



The examination of two Elements of "Face" and "Tone" in the Narration of two works: Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor based on the narrative theory of Genette

Ismat Nabi Zadeh 

PhD student of Persian language and literature,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Gholamreza Mastali
Parsa 

Professor of Persian language and literature,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Gérard Genette is one of the most prominent figures in narrative theory; he examines the components of narration from various aspects. Analyzing the narrative structure of works according to Genette's perspective can highlight the different characteristics of narrative texts. Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor are masterpieces of Persian literature, and in each of these two books, the author narrates their subjects in artistic and unique ways. The subject of this article is to examine the narrative components in the two works: Kalileh and Demneh, and Nafthah al-Masdoor, based on Genette's narrative theory. These two works, as significant pieces in Persian literature, exhibit different narrative styles. The differences in narration in these two works prompted us to explore the principles of narrative theory in each of these works; which type of narration has effectively served the author's purpose, and ultimately how various forms of narration have manifested in classical literature. The studies and analyses conducted are based on library and analytical methods.

* Corresponding Author: mastaliparsa@atu.ac.ir

How to Cite: Nabi Zadeh, E., Mastali Parsa, Gh. (2025). The examination of two Elements of "Face" and "Tone" in the Narration of two works: Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor based on the narrative theory of Genette, *Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature*, 1(2), 71-85. DOI: 10.22054/CISL.2025.90240.1041

In the process of analysis, we first briefly introduce the works and then examine the three narrative components from Genette's perspective. Furthermore, we provide explanations regarding the quality of the application of each of the narrative components in these two works. It has been determined that the purpose of writing these works and the nature of their narration maintain balance and harmony.

Keywords: Narration, Genette, Kalileh and Demneh, Nafthah al-Masdoor, Face, Tone.

بررسی دو عنصر «وجه» و «لحن» روایت در دو اثر کلیله و دمنه و نفثه المصدور بر اساس نظریه روایت «ژنت»

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

عصمت نبی‌زاده 

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

غلامرضا مستعلی پارسا  *

چکیده

ژرار ژنت یکی از برجسته‌ترین منتقدان روایت‌شناسی است؛ وی مؤلفه‌های روایت را از جنبه‌های گوناگون می‌کاود. بررسی ساختار روایت آثار طبق دیدگاه ژرارژنت می‌تواند ویژگی‌های مختلف متون روایی را مشخص کند. کلیله و دمنه و نفثه المصدور از شاهکارهای ادب فارسی هستند. نویسنده در هر کدام از این دو کتاب موضوعات موردنظر خویش را به شیوه‌ای هنرمندانه و خاص روایت می‌کند. موضوع مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های روایت در دو اثر «کلیله و دمنه» و «نفثه المصدور» طبق نظریه روایت ژرار ژنت است. این دو اثر به عنوان دو اثر مهم در ادب فارسی، شیوه‌های روایتی متفاوتی دارند. تفاوت روایت در این دو اثر ما را بر آن داشت تا به این موضوعات بپردازیم که اصول روایت‌شناسی در هر کدام از این آثار چه کیفیتی دارد؛ کدام یک از این دو نوع روایت در راستای هدف نویسنده خود تأثیرگذار عمل کرده است و در نهایت این که اشکال مختلف روایت در ادب کلاسیک چگونه نمود یافته است. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی است. در روند بررسی، ابتدا دو اثر به اختصار معرفی شده و سپس مؤلفه‌های روایت از دید ژنت مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه درباره کیفیت کاربرد هر کدام از مؤلفه‌های روایت در این دو اثر توضیحاتی ارائه شده است و در نهایت مشخص شد که بین هدف نگارش اثر و نوع روایت این دو اثر تعادل و همخوانی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: روایت، ژنت، کلیله و دمنه، نفثه المصدور، وجه، لحن.

۱. مقدمه

کلیله‌ودمنه و نفثه‌المصدور از شاهکارهای ادب فارسی هستند که به نثر فنی نگاشته شده‌اند. افزون بر ویژگی‌های بلاغی قابل توجه در این دو اثر، نویسنده در هر کدام از این دو کتاب موضوعات موردنظر خویش را به شیوه‌ای هنرمندانه و خاص روایت می‌کند. کلیله‌ودمنه حکایت‌های فابل را به شیوه‌ی داستان در داستان بیان می‌کند و نفثه‌المصدور در روایتی عاطفی درصدد شرح سرگذشت نویسنده در اواخر کار جلال‌الدین خوارزمشاه و پس از وی است.

نظریه‌ی روایت‌شناسی که بر اساس اصول مورد اعتقاد ساختارگرایان شکل گرفته است، در پی آن است با بررسی ساختار و دستور زبان حاکم بر روایت‌ها، شرحی از نظام حاکم بر روایت به دست دهد. ژنت، نظریه‌پرداز برجسته‌ی روایت‌شناسی، برای تحلیل دقیق روایت، سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را موردنظر قرار داد است.

موضوع مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های «وجه» و «لحن» روایت در دو اثر «کلیله‌ودمنه» و «نفثه‌المصدور» طبق نظریه‌ی روایت ژرار ژنت است. این دو اثر به‌عنوان دو اثر روایی مهم در ادب فارسی، شیوه‌های روایتی متفاوتی دارند

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

تفاوت روایت در این دو اثر، ما را بر آن داشت تا به این موضوعات بپردازیم که اصول روایت‌شناسی در هر کدام از این آثار چه کیفیتی دارد؛ کدام‌یک از این دو نوع روایت در راستای هدف نویسنده خود تأثیرگذار عمل کرده‌است و درنهایت این که اشکال مختلف روایت در ادب کلاسیک چگونه نمود یافته است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون بررسی‌های بسیاری در باب نظریه‌ی ژنت در آثار مختلف صورت پذیرفته است. ازجمله آثاری که تاکنون نظریه‌ی روایت ژنت را در دو کتاب موردنظر پژوهش ما، یعنی کلیله‌ودمنه و نفثه‌المصدور بررسی کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

معصومه چروده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زمان در حکایت‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه زمان در روایت»، زمان روایت در حکایات کلیله و دمنه را طبق نظریه زمان در روایت بررسی کرده‌اند.

عباس جاهدجاه و لیلا رضایی نیز در مقاله‌ای به «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه» پرداخته‌اند.

رقیه صدرایی و مریم قرایی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی روایت‌شناسانه به نقشه‌المصدر بر اساس نظریه روایت ژرار ژنت»، به بررسی ساختار روایت در نقشه‌المصدر پرداخته‌اند.

با بررسی موارد نام‌برده شده، می‌توان دریافت که هیچ‌کدام از این مقالات به مقایسه روش روایت در این دو اثر نپرداخته‌اند. ضمن آنکه پژوهش‌ها بیشتر متوجه عنصر زمان هستند. بررسی موارد مربوط به وجه و لحن کلیله و دمنه و نقشه‌المصدر از موضوعات تازه این جستار محسوب می‌شود.

۳-۱. روش

مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی است. در روند بررسی، ابتدا نظریه ژنت به اختصار معرفی شده؛ سپس مؤلفه‌های وجه و لحن روایت در این دو اثر مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به لزوم بررسی جزئی عناصر روایت در اثر کلیله و دمنه به صورت خاص حکایت «شیر و گاو» مدنظر قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری و اصطلاحات

نظریه روایت ژنت

ژرار ژنت از نظریه پردازان پیشگام و برجسته حوزه روایت‌شناسی است. ژنت در نظریه روایت خود سه مفهوم داستان (histoires)، روایت (recit) و عمل روایت (narration) را از هم بازمی‌شناسد: «histoire شامل رویدادهایی با ترتیب زمانی و علی است پیش از آنکه در قالب واژگان ریخته شوند. recit همان نوشتار است که ژنت «گفتمان روایتی» نیز

می‌نامد. narration روابط میان گوینده/ نویسنده (لحن روایت) و شنونده/ خواننده را در بر می‌گیرد» (مارتین، ۱۳۸۲: ۷۸).

ژرار ژنت در تحلیل‌های خود از روایت، بین راوی و منظری که روایت از آن دید بیان می‌شود، تفاوت قائل شده است. درواقع وی «نخستین کسی بود که استدلال کرد به‌منظور تحلیل هر روایتی باید به دو پرسش بنیانی پاسخ داد: نخست اینکه «چه کسی در مقام راوی خطاب به روایت‌شنو سخن می‌گوید؟» و دودیکر اینکه «رویدادهای روایت از نگاه چه کسی دیده می‌شوند؟». به استدلال ژنت این دو لزوماً یک نفر نیستند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

ژنت برای تحلیل دقیق روایت، سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را مطرح کرد. طبق این نظریه، مؤلفه‌ی زمان به بررسی موضوعات مربوط به نظم و ترتیب بیان رخدادها، مدت تداوم یا دیرش روایت داستان، بسامد یا تکرار وقایع می‌پردازد. وجه یا حالت یا منظر روایت موضوع کانونی‌سازی و انواع آن را مشخص می‌کند. مؤلفه‌ی لحن یا آوا یا صدا نیز ضمن بررسی کیستی راوی، به بیان نسبت زمانی و مکانی راوی با روایت می‌پردازد. در این جستار مؤلفه‌های لحن و وجه ژنت موردتوجه قرار گرفته است.

۳. یافته‌ها

حالت یا وجه (منظر):

«مؤلفه‌ای که مشخص می‌سازد رویدادها از نگاه چه کسی روایت می‌شود. باید توجه داشت که ژنت بین صدایی که روایتگری را انجام می‌دهد و منظری که رویدادها از آن دیده می‌شوند، تمایز می‌گذارد» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۲۱). در این بخش مفهوم کانونی‌سازی مطرح می‌شود به معنای آنکه روایت با تمرکز بر نگاه یک شخصیت روایت شده است یا نه. کانون روایت به معنی بررسی نظرگاهی که داستان از آن روایت می‌شود، ازجمله مهم‌ترین متغیرهایی است که ویژگی گذرگاه میان سخن (زنجیره‌ی رخدادها آن‌گونه که روایت شده‌اند) و داستان (نظم منطقی رخدادها) را تعیین می‌کند؛ چراکه از سویی ما در ادبیات هیچ‌گاه با رخدادها یا پدیده‌های خام سروکار نداریم؛ بلکه با رخدادهایی روبه‌رو

هستیم که به شیوه‌ای خاص و از دیدی مشخص بازنمایی شده‌اند، به طوری که دو دید متفاوت نسبت به پدیده‌ای واحد، دو پدیده متفاوت را به وجود می‌آورد» (علی زاده و سلیمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

از این نظر دو نوع روایت با کانونی‌سازی و روایت بدون کانونی‌سازی قابل تفکیک است:

۱- روایت بدون کانونی‌سازی: روایتی که بر ذهنیت شخصیت خاصی تمرکز ندارد و ادراک‌های شخصیت‌های واحدی را مبنای دیدن جهان داستان قرار نمی‌دهد.

۲- روایت با کانونی‌سازی: روایتی که بر ذهنیت شخصیت خاصی تمرکز می‌کند و جهان داستان را از منظر دید او به خواننده ارائه می‌دهد.

کانونی‌سازی خود به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در کانونی‌سازی درونی راوی از نوع راوی - قهرمان است و از زاویه دید خود همه وقایع را می‌بیند و شرح می‌دهد. در کانونی‌سازی بیرونی راوی دانای کل محدود است که تنها بر یکی از شخصیت‌های داستان تمرکز می‌کند و از دید او وقایع را می‌بیند.

در روایت کلیله و دمنه با وجود اینکه ظاهراً داستان از زبان یک راوی نقل می‌شود و ما با روایتی بدون کانونی‌سازی مواجهیم، اما مخاطب در طول روایت با صداها و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو است که از کانونی‌سازی به صورت متناوب میان راوی و شخصیت‌های مختلف در حال تغییر است. باید افزود طرح روایت اصلی و روایات فرعی در خلال آن، بر مبنای ساختار داستان در داستان، از عوامل مهم متغیر بودن کانون روایت در کلیله و دمنه است.

روایت زیدری در نفثه المصدور، روایت راوی - قهرمان است. این نوع روایت از نوع کانونی‌سازی درونی است. به این معنا که وقایع و شخصیت‌های داستان از نگاه راوی - قهرمان دیده می‌شود و علاوه بر آن مخاطب از افکار، ذهنیات و دیدگاه راوی نسبت به آن‌ها به شکلی مستقیم آگاه می‌شود.

لحن یا آوا:

«آوا یا لحن آخرین عنصر روایت در بحث ژنت محسوب می‌شود که به مناسبت راوی با روایت از دیدگاه موقعیت‌های زمانی - مکانی می‌پردازد» (پاشایی، ۱۳۹۴: ۵۳). «صدای روایت مؤلفه‌ای که مشخص می‌کند راوی کیست و در چه زمانی و از کدام جایگاه روایت را بازمی‌گوید» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۱۶).

کیستی راوی:

الف) بر اساس نوع رابطه‌ی راوی با داستان روایت‌شده: راوی یا از نوع درون داستانی است یا از نوع برون داستانی.

راوی درون رویداد: درون جهان داستان حضور دارد و مشاهداتش را بیان می‌کند. راوی درون رویدادی را که شخصیت اصلی داستان است و آنچه را برای خودش رخ داده روایت می‌کند، اصطلاحاً «راوی خودگو» می‌گویند. روایت نسوی از خاطرات گذشته‌ی خود از نوع راوی درون رویداد محسوب می‌شود.

این نوع روایت به دلیل کم کردن فاصله‌ی جهان روایت‌شده در داستان و خواننده، تأثیرگذاری بیشتری دارد. «بارزترین ویژگی گفتار چنین راوی‌ای بی‌واسطگی آن است. خواننده احساس می‌کند که کسی از درون کوران وقایع با او سخن می‌گوید» (همان: ۲۱۶).

راوی برون رویداد: این نوع راوی در بیرون داستان ایستاده و بدون مشارکت در رویدادهای داستان، وقایع را می‌بیند و برای خواننده بازمی‌گوید.

«تأثیر روایت‌گری این نوع راوی، ایجاد حس و حالی از بی‌طرفی است. خواننده احساس می‌کند گزارش کسی را می‌خواند که در بیان رویدادها ذینفع نیست، بلکه با فاصله به شخصیت‌ها و رویدادها می‌نگرد و لذا روایتش می‌تواند قابل اعتماد باشد» (همان: ۲۱۷).

راوی در باب شیر و گاو در چند مرحله نمود دارد. نخست راوی اصلی داستان که همان نویسنده است و گفت‌وگوی رأی و برهمن را روایت می‌کند. دو دیگر روایت

برهمن از حکایت شیر و گاو و سه دیگر حکایت‌هایی است که هر کدام از شخصیت‌های داستان برای یکدیگر تعریف می‌کنند. در همه این روایت‌ها از نوع راوی سوم شخص دانای کل و برون رویداد استفاده شده است. به این معنا که راوی در روند حکایت منقول خود دخالتی ندارد و فقط روایتگر آن است. این نوع زاویه دید در روایات تعلیمی گذشته کاربرد فراوان داشته است.

زمان روایتگری:

این مؤلفه موضوعی جدا از زمان به عنوان یکی از سه عنصر روایت است؛ در اینجا زمان به عنوان یکی از مؤلفه‌های لحن مطرح شده است و به زمانی که راوی برای روایت خود (نسبت به زمان وقوع حوادث داستان) اتخاذ می‌کند، اشاره دارد. پاینده این نوع زمان را «مؤلفه‌ای که نسبت مقطع زمانی روایت شدن وقایع را با مقطع زمانی رخ دادنشان مشخص می‌کند» تعریف کرده و انواع آن را بدین ترتیب برشمرده است:

روایت‌گری پسارویداد: طی آن وقایعی که در زمان گذشته رخ داده‌اند، اکنون در زمان حال روایت می‌شود.

روایت‌گری هم‌زمان با رویداد: نوعی از روایت‌گری که طی آن، راوی وقایع را هنگام رخ دادنشان در زمان حال روایت می‌کند.

روایت‌گری پیشارویداد: روایت‌گری که قبل از رخ دادن وقایع صورت می‌گیرد. (از طریق آینده‌نگری راوی)

روایت‌گری متناوب: آمیزه‌ای از روایت‌گری پسارویداد با روایت‌گری هم‌زمان با رویداد (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

راویان حکایت‌های کلیله و دمنه ضمن مکالمات خود با طرف مقابل، وقایع زمان گذشته را جهت تنبیه مخاطب خود از سرگذشت شخصیت‌ها بیان می‌کنند. بر این اساس روایت‌گری حکایات در کلیله و دمنه از نوع پسارویداد شناخته می‌شود.

در نقشه‌المصدرور راوی در زمان متناوب حال و گذشته داستان را روایت می‌کند و روایت در هر دو، درون جهان داستان است. روایت متناوب به این معناست که راوی هم

رویداد را بیان می‌کند هم به صورت متناوب احساس یا دیدگاهش درباره‌ی آن رویداد را می‌گوید. روایت نفثه‌المصدور این ویژگی را داراست. زیدری روایت خود را در زمان حال شروع می‌کند و داستان اصلی را با بازگشت به چهارسال قبل انجام می‌دهد؛ ضمن آنکه هرکجا کلام اقتضا کند به زمان حال بازمی‌گردد و نظر خود را بیان می‌دارد. برای مثال راوی در پایان روایت کار اهالی گنجه به زمان حال بازمی‌گردد و چنین می‌گوید: «امروز، اُسوة أمثالها، بدان شهر و حوالی آن، نه مجتاز را سایه‌ایست که یک لحظه در او آرام گیرد و نه مقیم را همسایه‌ای که با او سرگذشت حوادث ایام گوید» (نسوی، ۱۳۴۳: ۲۵ - ۲۶).

سطح روایت:

«مؤلفه‌ای که نسبت بین روایت‌گری و جهان داستان را مشخص می‌کند. ژنت در هر روایتی بین دو لایه‌ی روایی، تمایز وجودشناختی می‌گذارد. سطح دنیای بازنمایی‌شده در داستان و سطح خود این بازنمایی» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

سطح بازنمایی همان روایت داستان است. این روایت خود می‌تواند راوی درون‌رویداد یا برون‌رویداد داشته باشد. سطح این روایت با خود جهان داستان و اینکه روایت در چه نسبتی با جهان داستان به نمود درآمده است، بیانگر سطح بازنمایی است. بر این اساس سه نوع روایت برون‌داستانی، درون‌داستانی و زیرداستان از هم قابل تفکیک هستند:

الف) برون‌داستانی: «راوی‌ای که بیرون از جهان روایت‌شده در داستان قرار دارد و برای مخاطبانی ایضاً بیرون از جهان روایت‌شده در داستان روایت‌گری می‌کند» (همان: ۲۱۸).
 کلیله و دمنه در قسمتی که نویسنده به عنوان راوی، گفت‌وگوی رأی و برهمن را روایت می‌کند، دارای سطح روایت برون‌داستانی است.

ب) درون‌داستانی: «راوی‌ای که درون جهان روایت‌شده در داستان قرار دارد ... و برای مخاطب یا مخاطبانی در همان داستان روایت‌گری می‌کند. در این حالت، راوی داستان را در سطحی هم‌تراز با جهان داستانی و شخصیت‌های آن روایت می‌کند» (همان: ۲۱۸).

طبق این تعریف می توان روایت برهمن را برای مخاطب خود (رای) که به عنوان روایت اصلی داستان محسوب می شود، از نوع روایت درون داستانی محسوب کرد. روایت نسوی در نفثه المصدور روایت متناوبی است که در زمان حال و خطاب به شخصیت دیگری صورت گرفته است. بر این اساس این نوع روایت نیز از نوع روایت درون داستانی محسوب می شود.

ج) زیرداستانی: «داستان در داستان، یا روایتی جای گرفته در بطن روایت اصلی که یکی از شخصیت ها برای شخصیتی دیگر در همان داستان تعریف می کند. در این حالت، روایت گری چنین شخصیتی «درون داستانی» است» (همان: ۲۱۹).

سطح روایت در حکایت هایی که در داستان شیر و گاو، شخصیت ها خطاب به یکدیگر روایت می کنند، از نوع زیرداستان محسوب می شود. شخصیت ها در زمان روایت این زیرداستان، نسبت به داستانی که خود، شخصیتی در آن محسوب می شوند، روایتی درون داستانی دارند. در این حالت هر کدام از حکایت های فرعی نوعی زیرداستان محسوب می شود.

این سطح متعدد روایت و راوی گونه ای خاص از روایت پردازی را پدید می آورند که به شیوه روایت در روایت یا داستان در داستان مشهور است و ... از جمله شیوه های قصه پردازی در ادبیات فارسی است که خاستگاه آن را ادب کهن سال هند و ایران می دانند (حُری، ۱۳۹۲: ۳۴).

نتیجه گیری

وجه و لحن روایت در کلیله و دمنه متناسب با هدف تعلیمی اثر به کار گرفته شده است. وجه روایت در کلیله و دمنه بدون کانونی سازی است. راوی بر یک شخصیت خاص تمرکز نمی کند و از دیدگاهی برتر نسبت به همه شخصیت ها وقایع را می بیند. این در حالی است که استفاده از گفت و گو و حکایت هایی که اشخاص داستان برای هم تعریف می کنند، به طور متناوب کانون روایت را تغییر می دهد. این امر از یک صدایی اثر کاسته و پیوسته مخاطب را با صداها و دیدگاه های مختلفی روبه رو می سازد.

لحن در حکایات باب شیر و گاو در چند مقوله قابل بررسی است. راوی حکایات کلیله و دمنه سوم شخص دانای کلی است که بیرون رویدادها ایستاده است و در وقایع داستان مشارکتی ندارد. راوی حکایات را پس از اتمام آن‌ها برای شخصیت‌های درون داستان تعریف می‌کند. این امر اعتماد مخاطب را به راوی افزایش می‌دهد و پس از آن اعتماد وی را در پذیرش تعالیم اخلاقی راوی جلب می‌کند.

هر کدام از حکایت‌هایی که شخصیت‌های داستانی کلیله و دمنه برای هم تعریف می‌کنند، به عنوان زیرداستان و در سطحی پایین‌تر از داستان واقعی جای می‌گیرد. این موضوع ساختار روایی کلیله و دمنه را تودرتو ساخته است و باعث شده تا هر حکایت در دل حکایت پیشین جای بگیرد.

می‌توان گفت که در کلیله و دمنه ویژگی‌های مهم روایات تعلیمی ادب کلاسیک در حد تعادل رعایت شده است. این در حالی است که باید اذعان داشت در این اثر تمرکز نویسنده بر جنبه‌های تعلیمی و بلاغی اثر است و توجه به شیوه‌های داستان‌پردازی در مرحله بعد ارزش قرار دارد.

هدف نویسنده در کتاب نفثه‌المصدور روایت سرگذشت تاریخی خود به منظور شرح و بیان درد و رنج‌های خود و برانگیختن حس همدردی مخاطب است. وجه روایت در نفثه‌المصدور از نوع کانونی‌سازی درونی است. به این معنا که وقایع داستان از نگاه راوی دیده و روایت می‌شود و ما درباره هر اتفاق و هر شخصیت تنها نظر راوی را می‌شنویم. این امر از اعتبار روایت به عنوان یک روایت تاریخی بی‌طرف کاسته و به جنبه‌های داستانی و روایی اثر افزوده است.

لحن و صدای روایت در نفثه‌المصدور در چند سطح قابل بررسی است. راوی داستان تاریخی نفثه‌المصدور از نوع اول شخص قهرمان است که در رویدادهای داستان مشارکت دارد. این امر مخاطب را به وقایع داستان نزدیک می‌کند و از فاصله او با راوی می‌کاهد. زیدری سرگذشت خود را در زمان متناوب بین حال و گذشته روایت کرده است. ابتدای روایت در زمان حال آغاز شده، در حالی که خط سیر اصلی وقایع چهارساله داستان،

به صورت پسا رویداد و یادآوری بیان شده است؛ و گاه در برهه های اندکی از اواسط داستان و همچنین در انتهای آن، روایت به زمان حال بازمی گردد. سطح راوی نسبت به روایت به صورت درون رویداد است، به این معنا که راوی درون داستان است و روایت خود را برای شخصیتی دیگر درون داستان بیان می کند.

می توان گفت شیوه روایت در نفثه المصدور بیشتر بر مبنای شرح حال نویسی است تا گزارش تاریخی صرف. زاویه دید روایت، وجه درونی روایت، خودگویی های راوی و توضیحات وی از احساسات شخصی خویش، جنبه های استنادی اثر را کاسته و به جنبه های احساسی و عاطفی آن افزوده است. در واقع نسوی نفثه المصدور را باهدف گزارش اخبار و سختی های حادث شده بر او در برهه ای چهارساله از زندگی خویش نگاشته است. این شرح حال با بیان وقایع مربوط به اعمال سلطان جلال الدین به عنوان شخصیت محبوب راوی، جنبه های تاریخی این اثر را شکل داده است.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ گونه تعارض منافی ندارند.

منابع

- پاشایی، محمد (۱۳۹۴) «بررسی روایت در رمان چشم‌هایش از دیدگاه ژرار ژنت»، *زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*، س ۶۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۲۳۱
- پاینده، حسین (۱۳۹۹) *نظریه و نقد ادبی*، ج ۱، تهران: سمت.
- جاهدجاه، عباس و رضایی، لیلا (۱۳۹۰) «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه»، *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*، س ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۴۳) *نقشه المصداور، توضیح یزدگردی*، امیرحسین، تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.
- صدرایی، رقیه و قرایی، مریم (۱۳۹۶) «نگاهی روایت شناسانه به نقش المصداور بر اساس نظریه ژرار ژنت»، *چهارمین همایش ملی متن پژوهی ادبی* نگاه‌های تازه به متون تاریخی.
- علی‌زاده، ناصر و سلیمیان، سونا (۱۳۹۱) «کانون روایت در الهی‌نامه عطار براساس نظریه ژرار ژنت»، *پژوهش‌های ادب عرفانی زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)*، س ۶، ش ۲، پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۳-۱۴۰
- منشی، نصرالله (۱۳۸۳) *کلیله و دمنه*، تهران: دانشگاه تهران.
- نظری چروده، معصومه؛ خشنودی، بهرام و نظری، احمدرضا (۱۳۹۶) «بررسی زمان حکایت‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه زمان در روایت»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

References

- Pashaei, M. (2015). An analysis of narration in the novel *Her Eyes* from Gérard Genette's perspective. *Persian Language and Literature (Former Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz)*, 68(231), Spring–Summer 2015. [in Persian]
- Payandeh, H. (2020). *Literary theory and criticism* (Vol. 1). Tehran: SAMT. [in Persian]
- Jahedjah, A., & Rezaei, L. (2011). Continuity of narrative time in the sub-stories of *Kalila and Dimna*. *Boostan-e Adab Journal (University of Shiraz)*, 3(3), 9. [in Persian]

- Khwarandazi Zeidari Nasavi, Shihab al-Din Muhammad. (1964). *Nafthat al-Masdur* (Yazdgardi, A., Ed.). Tehran: Ministry of Education, Department of Publications. [in Persian]
- Sadraei, R., & Gharaei, M. (2017). A narratological view of *Nafthat al-Masdur* based on Gérard Genette's theory. In *Proceedings of the Fourth National Conference on Literary Text Studies: A New Perspective on Historical Texts*. [in Persian]
- Alizadeh, N., & Salimian, S. (2012). Narrative focalization in Attar's *Elahi-Nama* based on Gérard Genette's theory. *Researches in Mystical Literature (Gohar-e Goya)*, 6(2), 113–140. [in Persian]
- Nasrallah Munshi, A. (2004). *Kalila and Dimna*. Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Nazari Cheroudeh, M., Khoshnoudi, B., & Nazari, A. R. (2017). Analysis of time in the stories of *Kalila and Dimna* based on Gérard Genette's theory of time in narrative. *Journal of Persian Language and Literature, University of Tabriz*, 70(236), Autumn–Winter 2017. [in Persian]

استناد به این مقاله: نبی زاده، عصمت.، مستعلی پارسا، غلامرضا. (۱۴۰۴). بررسی دو عنصر «وجه» و «لحن» روایت در دو اثر کلیله و دمنه و نقشه المصدور بر اساس نظریه روایت «ژنت»، دو فصلنامه‌ی مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای ادبیات، ۲۱(۲)، ۷۱–۸۵
DOI: 10.22054/CISL.2025.90240.1041



Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.